

تأملی تاریخی در دعای «اللهم أصلح عبدک و خلیفتک»

سید محمدرضا لواسانی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۹

چکیده

دعای «اللهم أصلح عبدک و خلیفتک» دارای مضامین قابل حمل بر امر ظهور مهدی عج است. از این رو، به منظور دعایی برای درخواست تعجیل فرج امام عصر عج خوانده می‌شود. مطابق نقل شیخ طوسی رحمته، امام رضا عج این دعا را برای قنوت نماز جمعه، به یکی از اصحاب خود به نام مقاتل بن مقاتل آموزش داده‌اند. این مقاله پس از تبیین زمینه تاریخی دعا برای حکام در نماز جمعه، به مشابهت‌یابی عبارت نخستین دعای مزبور در منابع تاریخی می‌پردازد. بر این اساس، نشان می‌دهد اولین فقره دعا عبارتی شناخته شده در میان منابع عامه است و پیشینه استفاده از آن، به دوران بنی‌امیه باز می‌گردد. همین الفاظ در طول دوران بنی‌عباس و برای قرون متمادی، به صورت رسمی مورد استفاده خطبای سنی در آئین روز جمعه قرار داشته، برای ابراز وفاداری نسبت به حاکمان وقت و دعا به جان آنان، به کار برده می‌شده است. بر این اساس، مقاله حاضر می‌کوشد متن دعای منسوب به امام رضا عج را در بستر تاریخی صدور آن فهم کند.

واژگان کلیدی: امام رضا عج، امام زمان عج، نماز جمعه، دعا بر حاکمان، حکومت مهدوی.

مقدمه

دعای «اللهم أصلح عبدک و خلیفتک» را شیخ طوسی در کتاب *مصباح المتهجد*، ذیل قنوت‌های نماز جمعه از امام رضا عج نقل کرده است. مطابق این حدیث، امام ابتدا در مورد آنچه راوی در «قنوت نماز جمعه» می‌خواند، پرسش کرده و او در جواب، می‌گوید همان دعایی را می‌خوانیم که مردم در قنوت نماز جمعه می‌خوانند. امام او را از این کار نهی و وی را به خواندن دعایی دیگر سفارش کرده‌اند:

۱. دکترای قرآن و حدیث دانشکده اصول‌الدین تهران، ایران (reza_lavasani@yahoo.com).

وروی ابن مقاتل قال قال أبو الحسن الرضا عليه السلام أي شيء تقولون في قنوت صلاة الجمعة؟ قال: قلت ما تقول الناس. قال لا تتقل كما يقولون ولكن قل: اللهم أصلح عبدك و خليفتك بما أصلحت به أنبياءك و رسلك و حقّه بملائكتك و أیده بروح القدس من عندك و اسلك من بين يديه و من خلفه رصداً يحفظونه من كل سوء و أبدله من بعد خوفه أمناً يعبدك لا يشرك بك شيئاً و لا يجعل لأحد من خلقك على وليك سلطاناً و ائذن له في جهاد عدوك و عدوه و اجعلني من أنصاره إنك على كل شيء قدير (طوسی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ۳۶۷).

این دعا در دهه های اخیر به عنوان دعایی که از سوی امام رضا عليه السلام برای سلامتی و تعجیل در امر فرج امام زمان عليه السلام تعلیم داده شده، شناخته می شود (محمّدی ری شهری، ۱۳۹۳ش: ج ۶، ۲۰۱؛ طبسی، ۱۳۸۹: ۱۰۸) و در میان جامعه شیعیان رواج پیدا کرده است. با تأمل در این روایت، ممکن است به ذهن خواننده دو سؤال اصلی متبادر شود:

پرسش نخست آن که مراد از مقدمه این حدیث چیست؟ چه رسمی مورد نهی امام قرار گرفته است؟

پرسش دوم نیز ناظر به کاربرد امروزی این دعاست؛ آیا امام رضا عليه السلام به شیعیان زمان خود دستور داده اند که در مورد قیام مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الیه دعا کنند؟ در این فرض، فقرات دعا چه معنایی می تواند داشته باشد؟

برای یافتن پاسخ این پرسش ها، باید داده های بیشتری در مورد حدیث به دست آورد. در گام نخست، به سند حدیث می پردازیم و پس از آن به سراغ زمینه تاریخی دعا در نماز جمعه خواهیم رفت.

آشنایی با راوی حدیث

سند حدیث متأسفانه به صورت کامل نقل نشده و تنها می دانیم راوی آن از امام هشتم، فردی به نام مقاتل بن مقاتل است. منابع رجالی نام مقاتل را در طبقه اصحاب امام رضا عليه السلام برشمرده اند (برقی، ۱۳۴۲ش: ۵۲) بنا به گفته نجاشی، او کتابی داشته است که به واسطه حسن بن علی بن یوسف مشهور به ابن بقّاح، نقل شده بود. (نک: نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۴۲۴) می توان احتمال داد که حدیث زیر نمونه ای از روایات به جامانده از مقاتل به واسطه ابن بقّاح بوده باشد:

حدّثنی محمّد بن علی بن ماجیلویه عن عمّه محمّد بن أبي القاسم عن محمّد بن علی الكوفي عن الحسن بن علی بن یوسف عن مقاتل عن الربیع بن محمّد السُّلمی عن جابر بن یزید

الْجُعْفَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ يَغْدُو فِي طَلَبِ الْعِلْمِ أَوْ يَزُوحُ إِلَّا خَاصَّ الرَّحْمَةَ وَ هَتَفَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ مَرْحَبًا بِرَأْسِ اللَّهِ وَ سَلَكَ مِنَ الْجَنَّةِ مِثْلَ ذَلِكَ الْمَسْلُوكِ (ابن بابويه، ۱۴۰۶ق: ۱۳۱).

بنابراین نمونه به نظر می‌رسد مقاتل روایاتی را که به واسطه اصحاب ائمه ع دریافت کرده بود، از آن حضرات نقل می‌کرد. در مورد باور او به امام رضا ع، دو نقل کاملاً متضاد وجود دارد؛ شیخ طوسی او را با عنوان «مقاتل بن مقاتل بن قیاما» ذکر کرده و وی را «واقفی خبیث» خوانده و در ادامه، نوشته است: «أُظِنُّ اسْمَهُ خَشِيشٍ». (طوسی، ۱۳۷۳ش: ۳۶۶) از سوی دیگر، کثی گزارشی از حسین بن عمر بن یزید نقل آورده که در آن، ایمان مقاتل بن مقاتل به امامت امام رضا ع مورد تصریح قرار گرفته است:

نصر بن صباح از اسحاق بن محمد بصری از قاسم بن یحیی نقل کرده است که حسین بن عمر بن یزید گفت: بر علی الرضا ع وارد شدم در حالی که در امامت او شک داشتم و همراه من در مسیرم، مردی بود که به او مقاتل بن مقاتل می‌گفتند و او از کوفه به امامت وی (امام رضا ع) معتقد شده بود. به او گفتم: عجله کردی! او گفت: نزد من بر این [باور]، برهان و علمی هست. حسین گفت: من به [امام] رضا ع گفتم: پدرت درگذشت. فرمود: بلی به خدا سوگند!... سپس پرسید: شخص همراه تو چه کرد؟ پرسیدم: چه کسی؟ فرمود: «مقاتل بن مقاتل، کسی که چهره‌ای کشیده، ریشی بلند و بینی برآمده‌ای دارد. ۱ سپس فرمود: من او را ندیده‌ام و او بر من وارد نشده است؛ اما او ایمان آورد و تصدیق کرد. پس سفارش من نسبت به او را بپذیر! پس من از نزد او بیرون آمدم و به سوی منزلگاه مان بازگشتم و در آن هنگام، مقاتل خوابیده بود. او را تکان دادم (بیدار کردم) و به او گفتم: بشارتی نزد من داری که به تو نخواهم گفت، مگر آن که صد بار خدا را شکر کنی! او نیز چنین کرد. سپس آنچه را گذشت به او خبر دادم (کثی، ۱۴۰۹ق: ۶۱۴-۶۱۵).

این گزارش به صراحت، واقفی بودن مقاتل را رد می‌کند. از مقاتل چندین حدیث مستقیماً از امام رضا ع نقل شده است که متن آنها نیز با ایده واقفی بودن او ناسازگار به نظر می‌رسد؛ برای نمونه، در کتاب کافی نقل شده است که او به امام رضا ع عرضه داشت: «جُعِلْتُ فِدَاكَ عَلِمَنِي دُعَاءَ لِقَضَاءِ الْحَوَائِجِ» و امام در پاسخ به او دعایی را آموختند. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ۴۷۷) افزون بر اینها تنها مستند واقفی پنداشتن او نیز مورد اشکال است. تحلیل محقق

۱. مطابق این گزارش، امام رضا ع با ابراز اطلاع از مصاحبت مقاتل و حسین بن عمر در مسیر، ایمان مقاتل و وصف دقیق چهره او بدون آن که وی را دیده باشند، عملاً امامت خود را برای حسین بن عمر اثبات کردند.

شوشتری آن است که در گزارش شیخ طوسی، میان «ابن قیاما» به عنوان یکی از سران شناخته شده واقفیه (برای نمونه نک: کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۲۰-۳۲۱، ۳۵۴؛ ج ۸، ۳۴۷) با نام اصلی «حسین بن قیاما» (نک: ابن بابویه، ۱۳۷۸ق: ج ۲، ۲۰۹؛ کشی، ۱۴۰۹ق: ۵۵۳) و راوی مدّ نظر ما یعنی مقاتل بن مقاتل خلط شده است. شوشتری ریشه این انتساب را به یک اشتباه نسخه خوانی مربوط می‌داند:

ظاهر آن است که شیخ [طوسی] در کتب رجال متقدّمان - که براساس حروف مرتّب نشده بوده - دو عنوان «مقاتل بن مقاتل» و در پی آن «ابن قیاما» را دیده است که در مورد دومی گفته شده: «اطنّ اسمہ الحسین»؛ پس او پنداشته این دو عنوانی واحد است [یعنی: مقاتل بن مقاتل ابن قیاما]، و «قیاما» را جدّ این شخص قرار داده و عبارت «اطنّ اسمہ الحسین» (یعنی اسم ابن قیاما) به این عبارت تحریف شده است: «اطنّ اسمہ خشیش» (شوشتری: ۱۴۲۲ق: ج ۱، ۲۲۶).

شوشتری افزون بر آنچه گفته شد، تذکر می‌دهد که نام «قیاما» را هیچ منبع دیگری جز شیخ طوسی برای جدّ مقاتل ذکر نکرده است و حتّی نجاشی که غالباً نسب‌ها را به شکل کامل تری ذکر می‌کند، چنین نسبی را ذکر نکرده است. شوشتری به علاوه، خبر کشی و اخبار دیگر منقول از مقاتل از امام رضا علیه السلام را به عنوان شواهد دال بر عدم وقف او یاد کرده است (همان). بنابراین، تا بدین جا کار می‌دانیم مقاتل از باورمندان به امامت امام رضا علیه السلام بوده و از آن حضرت، به شکلی محدود مستقیماً و گاهی غیرمستقیم (نک: کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ۴۴۱) روایت کرده است. در مورد او، اطلاعات اندک و پراکنده دیگری نیز در دسترس است که به نوبه خود، می‌تواند به شناخت بهتر ما از او یاری رساند.

برخی منابع مقاتل را بلخی خوانده‌اند (نک: نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۴۲۴)؛ در نقلی نه چندان مطمئن نیز از او، خبری در خراسان نقل شده است (شامی عاملی، ۱۴۲۰ق: ۶۹۱)، براین اساس، ممکن است به ذهن چنین متبادر گردد که مواجهه مقاتل با امام رضا علیه السلام به دوران سفر و حضور امام در خطه خراسان، یعنی به حدود سال‌های ۲۰۱ تا ۲۰۳ق باز می‌گردد. از طرفی، مطابق گزارش کشی، دیدیم که مقاتل تا پیش از گفتگوی حسین بن عمر، خدمت امام رضا علیه السلام نرسیده بود و گفتگوی آنها نیز مرتبط با بحث جانشینی امام کاظم علیه السلام بود؛ لذا سفر این دو به سوی امام رضا علیه السلام، باید در اوائل امامت آن حضرت، یعنی حدود سال ۱۸۳ق و در مدینه رخ داده باشد. همچنین حدیث دیگری از مقاتل نقل شده است که او در آن، از حجامت امام رضا علیه السلام در حال احرام خبر داده است. (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق: ج ۲، ۱۶) طبعاً این دیدار نیز

باید در مکه رخ داده باشد و نمی‌تواند مربوط به سال‌های آخر حیات امام رضا علیه السلام و حضور در خراسان باشد. افزون بر اینها، نقل اشخاصی چون ابن بَقَّاح کوفی از او و نقل اشخاصی چون ربیع بن محمد سلمی کوفی از مقاتل و اشاره حسین بن عمر به ایمان آوردن وی در کوفه، احتمال سکونت مقاتل در کوفه را تقویت می‌کند. مجموع آنچه گفته شد، در کنار این واقعیت که تعداد روایات مقاتل از امام رضا علیه السلام چندان زیاد نیست و گاهی نیز با واسطه است، این فرضیه را تثبیت می‌کند که او مجاور امام رضا علیه السلام نبوده و ساکن شهری دیگر (احتمالاً کوفه) بوده و روایات او حاصل سفرهای محدودش و ملاقات با امام رضا علیه السلام در این شهرها بوده است. این برداشت با پرسش ابتدای حدیث مورد نظر نیز سازگار است؛ چراکه اگر مقاتل ساکن مدینه بود پرسش از این که در نماز جمعه چه می‌خوانید پرسشی موجه به نظر نمی‌آید. پرسش امام از رسمی رایج در شهری دیگر بوده است. پاسخ مقاتل نیز چیزی بوده است که امام از آن نهی کرده‌اند. برای فهم بهتر این موضوع، باید در مورد جایگاه دعا در نماز جمعه، درنگی کوتاه داشته باشیم.

پیشینه تاریخی دعا برای حکام در آئین جمعه

برپایی نماز جمعه در فرهنگ اسلامی، همواره با قدرت حاکمه ارتباطی وثیق داشته است. خلفا و حکام معمولاً ائمه جماعت مساجد بزرگ را معین می‌کرده‌اند. در آغاز عهد خلافت، حاکم مسلمانان خود امامت جماعت و جمعه مرکز خلافت را عهده‌دار بود و وقتی دستگاه خلافت با دین و دین‌داری فاصله بیشتری گرفت، این کار از مسئولیت‌های عالمان شمرده شد. در نگاه بسیاری از فقیهان سنی، اگر حاکم کسی را به امامت منصوب می‌کرد، بر مردم واجب بود که پشت سر او نماز بگذارند. از احمد بن حنبل نقل شده است که اقامه نماز جمعه و عیدین را همراه با سلطان می‌دانست، گرچه او نیکوکار، عادل و پرهیزکار نباشد (ابن ابی یعلی، ۱۴۱۹ق: ج ۱، ۵۸). با این حساب، نماز جمعه همیشه منصبی حکومتی به شمار می‌رفت (جعفریان، ۱۳۸۱ش: ۱۶-۱۹). این مسئله برای شیعیان به عنوان یک اقلیت، چالش‌آفرین بود. چرا که از منظر آنان، کیفیت برگزاری نماز جمعه و به ویژه وضع عدالت امامان، چیزی نبود که قابل پذیرش باشد. گزینه شرکت نکردن در مراسم نماز جمعه نیز به سهولت میسر نبود؛ چرا که جدا از جنبه مذهبی آن، این موضوع گاه به خودی خود، نوعی اعلام مخالفت با حکومت نیز محسوب می‌گردید (برای نمونه نک: ابومخنف، ۱۴۱۷ق: ۹۱). متأسفانه به شکلی روشن

نمی‌دانیم که اصحاب ائمه علیهم‌السلام در طول زمان، چگونه با این چالش مواجه می‌شدند؛ اطلاعات ما از کیفیت شرکت شیعیان در دوران حضور ائمه علیهم‌السلام، چندان زیاد نیست. اما در حدّ همان داده‌های اندکی که در دسترس است، می‌دانیم گاهی حضور امامان یا شیعیان در نماز جمعه از روی تقیه بوده است (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ۳۷۴-۳۷۵؛ ابن حیون مغربی، ۱۳۸۵ق: ج ۱، ۱۸۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ۲۴۶، ح ۵۳). البته از مدلول برخی احادیث چنین به نظر می‌رسد که گاه عده‌ای از شیعیان می‌توانسته‌اند مطابق با تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام آئین جمعه را به پا دارند (طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ۲۴۵، ح ۴۶؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ۴۲۲-۴۲۴).^۱ بنابراین به صورت خلاصه، در تحلیل تاریخی آنچه به آئین نماز جمعه مرتبط است، همواره لازم است نیم‌نگاهی به ارتباط این آئین با حکومت‌ها داشته باشیم. حدیث مورد نظر نیز از این امر مستثنا نیست.

یکی از مصادیق بارز بُعد حکومتی نماز جمعه، موضوع دعا کردن برای حاکمان است. به نظر می‌رسد شیعیان و اهل سنت در مورد اصل دعا برای ولایة امر در نماز جمعه توافق دارند. در میان آثار اهل سنت، معمولاً ضمن آداب نماز جمعه، به موضوع دعا برای حاکمان اشاره شده و به رغم پاره‌ای اختلافات (الحجیلان، ۱۴۲۳ق: ۲۷۹)، در مورد استحباب دعا کردن برای ائمه مسلمین به صورت کلی اتفاق نظر وجود دارد (نووی، بی‌تا: ج ۴، ۶۵۷). توجیهی برای این نگرش را در جمله منتسب به فضیل بن عیاض (و در برخی منابع با اندکی تفاوت به احمد بن حنبل، نک: المقدسی، ۱۴۲۴ق: ج ۳، ۱۷۸) می‌توان ردیابی کرد:

اگر یک دعای مستجاب داشته باشم، آن را برای امام [حاکم وقت] قرار می‌دهم؛ وقتی آن را برای خودم قرار دهم از من فراتر نمی‌رود اما وقتی آن را برای سلطان قرار می‌دهم؛ صلاح می‌یابد و بندگان و شهرها با صلاح او، صلاح می‌یابند (بربهاری، ۱۴۱۴ق: ۱۱۶-۱۱۷).

بسیاری از اهل سنت، دعا کردن برای سلطان وقت را - دست کم تا وقتی که خالی از

۱. پیوند یادشده میان آئین جمعه و حکومت در تاریخ امامیه، از جانبی دیگر نیز چالش‌آفرین بود. پس از به قدرت رسیدن شیعیان و شکل‌گیری حکومتی شیعی، گفتگوها در مورد جایگاه فقهی این آئین در بین فقهای شیعه بالا گرفت. به صورت مشخص در دوران صفویه و در پی اقدامات محقق کرکی (م ۹۴۰ق)، بحث از وجوب عینی یا تخییری یا حرمت نماز جمعه در عصر غیبت و جایگاه حضور یا اذن امام معصوم علیه‌السلام در اقامه نماز جمعه در کانون تضارب آراء عالمان دینی قرار گرفت و ده‌ها رساله در این باب تألیف شد. تا جایی که کمتر فقیه صاحب‌نامی را در دوران صفوی می‌شناسیم که به نگارش رساله‌ای در این باب اقدام ننموده باشد. (جعفریان، ۱۳۸۱ش: ۵۶، برای مشاهده فهرستی از این رسائل نک: همان: ۷۰-۹۵)

گزاره گویی باشد - امری ممدوح برشمرده اند و چنان که برخی نویسندگان تذکر داده اند، اگر ولی امر به انجام چنین دعایی در خطبه نماز جمعه امر کرده باشد، انجام این مستحب از منظر فقه عامه، صورت واجب به خود می گیرد (الحجیلان، ۱۴۲۳ق: ۲۸۳).

در بین احادیث شیعه نیز هرچند در مورد مفهوم و مصادیق امام و ولی امر تفاوت هایی بنیادین با اهل سنت وجود دارد، به شکلی مشابه به صلوات بر «أئمة مسلمین» در ضمن خطبه دوم نماز جمعه دستور داده شده (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ۴۲۱)، طبق برخی روایات، نام بردن یکایک ائمه علیهم السلام تا امام هر زمانی و دعا برای فرارسیدن دولت کریمه آل محمد صلی الله علیه و آله توصیه شده است (همان: ۴۲۳). گو این که آئین نماز جمعه به نوعی یادآور حق حکومت معصومان در منظومه فکر امامیه تلقی می شود (نک: امام سجاد علیه السلام، ۱۳۸۶ش: ۲۳۸).

اطلاعات ما در مورد این که دعا برای خلفا و حکام وقت دقیقاً از چه زمانی و در چه بلادی به خطبه های رسمی نماز جمعه افزوده شد، دقیق نیست. علامه حلی رواج نام بردن از خلفا را بدعتی مربوط به دوران منصور عباسی دانسته (حلی، ۱۴۲۱ق: ج ۱، ۶۹) و ابن تیمیه نیز در ردیه خویش، این موضوع را به پیش از دوران منصور مربوط دانسته و رواج کامل آن بین اهل سنت را رد کرده است (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق: ج ۴، ۱۶۰ و ۱۶۳). در عین حال، چنان که در ادامه خواهیم دید، جای تردیدی نیست که فرهنگ دعا به جان خلیفه وقت در آئین نماز جمعه اهل سنت، دست کم در شکل گیری اولیه خود، مستند به دستوراتی حکومتی بوده است؛ از دوران بنی امیه اندک اندک آغاز شده و به عنوان رسمی حکومتی در دوره عباسیان کاملاً رواج یافته است، چنان که در شهرهای دوردست نیز از این رسم تبعیت می شده است.

رابطه متن دعا با دیگر متون تاریخی

براساس آنچه گفته شد، به روایت مقاتل بن مقاتل بازگردیم. نکته حائز اهمیت این جاست که عبارت نخستین دعای منقول از امام رضا علیه السلام، یعنی عبارت «اللهم أصلح عبدك و خلیفتك» عبارتی کاملاً شناخته شده در فرهنگ مسلمانان قرون اولیه به شمار می آمده است. قدیمی ترین نقلی که از این ترکیب استفاده کرده است ظاهراً به خطبه ابن عباس بر منبر بصره بازمی گردد:

از عبدالله بن معبد نقل شده است که گفت: از ابن عباس شنیدیم که بر منبر بصره چنین می گفت: «اللهم أصلح عبدك و خلیفتك علیا، أهل الحق، أمير المؤمنين» (اصفهانی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ۱۹۹).

عناصر اصلی دعای ابن عباس چنین است: ترکیب دعایی «اللهم أصلح»، یادکرد با صفات

«عبدک و خلیفتک»، نام بردن از امام به اسم (علی)، و نهایتاً یادکرد صفت «امیرالمؤمنین». در متن این گزارش، به خواننده شدن این دعا «بر روی منبر بصره» اشاره شده است. می‌دانیم که ابن عباس برای مدتی از جانب امیرالمؤمنین علیه السلام، به عنوان حاکم بصره قرار داده شده بود (ابن مزاحم، ۱۴۰۴: ۱۰۵) و این گزارش در فرض صحت، باید مربوط به زمان حکومت ظاهری امیرالمؤمنین علیه السلام باشد.

پس از این نقل، به نظر می‌رسد قدیمی‌ترین نقل به دوران عبدالملک بن مروان (۲۶-۸۶) بازمی‌گردد. ابن جوزی در کتاب *المنتظم فی تاریخ الامم* آورده است که عبدالملک نخستین کسی بود که امر کرد بر روی منابر چنین گفته شود: «اللهم أصلح عبدک و خلیفتک» (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق: ج ۶، ۳۹) این گزارش نشان می‌دهد که خواننده شدن این دعا در زمان عبدالملک مروان به عنوان یک دستور حکومتی تجویز شده است. جا دارد به یاد بیاوریم که اهل سنت چنین اوامری را به مثابه یک واجب دینی تبعیت می‌کرده‌اند. عبدالملک مروان حدود بیست و پنج سال پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام، در سال ۶۵ق به حکومت رسید. بنابراین اگر متن منسوب به ابن عباس را حاصل کار متأخر عباسیان نیز ندانیم، به نظر می‌رسد دعای او به عنوان دعایی عمومی در شهرهای مختلف رواج نداشته است و مطابق نقل ابن جوزی، این ترکیب دعای از زمان عبدالملک مروان کمابیش به عنوان دعایی رسمی و دستوری به آئین دینی حکومتی نماز جمعه وارد شده و اندک‌اندک رواج پیدا کرده است.

شواهد تاریخی نشان می‌دهد استفاده از این عبارت دعایی در طول دوران خلفای بعدی بنی‌امیه و بنی‌عباس نیز تداوم پیدا کرده است. در احوال خالد بن عبدالله، والی عراق در عهد حکومت هشام بن عبدالملک بین سال‌های ۱۰۵ تا ۱۲۵ق، آمده است که او چنین دعا می‌کرد: اللهم أصلح عبدک و خلیفتک هشام أمير المؤمنين (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ج ۹، ۶۰).

چنان‌که می‌بینیم همان عناصر اصلی این دعا شامل: عبارت دعایی «اللهم أصلح» یادکرد حاکم سیاسی وقت با صفات «عبدک و خلیفتک»، نام بردن از شخص او و اشاره به امامت و امارت او در دعای خالد بن عبدالله نیز وجود دارد. به نظر می‌رسد در واقع، این دعا نوعی اعلام رسمی نام خلیفه سیاسی وقت توسط حاکمان محلی و ابراز وفاداری به او در میان آئین‌های دینی بوده است.

در دوران مربوط به خلفای عباسی، گزارش جالبی از محمد بن یحیی صولی (م ۳۳۵ق) در اختیار است. او که از ادبای دربار عباسی بوده، در اثر مهمش در باب آداب کتابت، چنین نقل

کرده است:

و در کتب، ذکر صفات - که خدا به آن مخصوص است - افزوده شد؛ مانند منصور و المهدی و الهادی و الرشید. و جای تعجب است که قومی این «صفات» را «القاب» می نامند؛ چه آن که «القاب» مکروه اند و اینها تنها «نعت» و «صفت» اند... و برای خلفا، بر منابر به «نعت» آنها دعا نمی شد و [بنابراین، در مورد منصور عباسی] گفته نمی شد که: «اللهم أصلح عبدك و خليفتك عبدالله المنصور امير المؤمنين» و در مورد «مهدی [عباسی]» نیز چنین نبود. اولین کسی که برای او به این شکل دعا شد، محمد امین [عباسی] امیرالمؤمنین بود و بر این منوال تا امروز ادامه یافت (صولی، ۱۳۴۱ق: ۴۱).

براساس شواهد پیش گفته، به نظر می رسد این دعا با الفاظ مشابه، پیش از دوران عباسیان کمابیش رواج داشته است. اما از توضیحات محمد بن یحیی صولی معلوم می شود که افزودن صفات خاص خلفای عباسی چون «المنصور» و «المهدی» به این دعا و طرح آن در خطبه های رسمی منابر، از زمان امین عباسی (۱۹۸م ق) به صورت رسمی جا افتاده و تا زمان حیات صولی (۳۳۵م ق) در قرن چهارم ادامه داشته است.

گزارش جالب توجه دیگر از دوران خلفای بنی عباس مربوط به سال ۲۳۲ق می شود. یکی از ندیمان متوکل عباسی به نام عبیدالله بن عملا بازبیار آورده است که پیش از به قدرت رسیدن متوکل، خدمتی به وی رسانیدم و به این سبب مورد غضب الواثق بالله قرار گرفتم و از سامرا اخراج و تبعید شدم. او گزارش داده است که در تبعیدگاه خویش بی خبر از احوال سیاسی، روزی به مسجد رفتم تا نماز جمعه را به جای آورم:

روز جمعه به مسجد رفتم تا نزدیک منبر نماز بگذارم و خبری [از تحولات سیاسی پیش آمده] نداشتم، آن گاه بود که خطیب چنین خطبه می خواند: «اللهم أصلح عبدك و خليفتك عبدالله جعفر الامام المتوكل على الله امير المؤمنين» پس، از سرور در قلب من حالی وارد شد که با آن، نفهمیدم من کجا هستم! (تنوخی، ۱۳۹۸ق: ج ۳، ۳۲۳).

این گزارش کارکرد مهم این دعا را بهتر نمایان می سازد. گفتیم که راوی ماجرا از مرکز قدرت دور بوده و در تبعید به سر می برده است. او با شنیدن متن دعای خطبه نماز جمعه بر زبان خطیب شهری دوردست، بسان مشاهده یک اعلامیه رسمی، از تحولات سیاسی پیش آمده در بلاد اسلامی آگاه شد. دعای منقول در این گزارش نیز دقیقاً همان عناصر پیش گفته را داراست. پس از این از دوران، از دوره حکومت المقتدر بالله (بین سال های ۲۹۵-۳۲۰ق) نیز گزارشی در دست داریم که هم چنان از رواج گسترده این دعای حکومتی خبر می دهد. یاقوت حموی این داستان را ضمن وصف بلاد «بلغار» آورده است به این شرح که پادشاه بلغار در عهد المقتدر

بالله اسلام آورد و از خلیفه درخواست کرد که فرستاده‌ای را برای آموزش احکام دینی به سویش ارسال نماید. فرستادهٔ خلیفه در سال ۳۱۰ ق به بلغار رفت. فرستادهٔ خلیفه در دربار پادشاه بلغار، خطیبی را دید که چنین خطبه می‌کند: «اللَّهُمَّ أَلْصَحِ الْمَلِكِ بِلَطَوَارِ مَلِكِ بَلْغَارِ». فرستاده خلیفه بر پادشاه خرده گرفت که لفظ «ملک» تنها سزاوار خداست و نباید کسی خود را با این وصف بر منابر بخواند و دستور خلیفه را به وی آموزش داد: به او گفتم: خدا تنها ملک است و جایز نیست که به این شکل برای احدی خطبه خوانده شود، به ویژه بر سر منابر! و این مولای تو امیرالمؤمنین [مقتدر عباسی] است که توصیه کرده است بر منابر او در شرق و غرب چنین گفته شود: «اللَّهُمَّ وَ أَلْصَحِ عَبْدَكَ وَ خَلِيفَتَكَ جَعْفَرًا الْإِمَامَ الْمَقْتَدِرَ بِاللَّهِ امِيرًا الْمُؤْمِنِينَ».

این گزارش نشان می‌دهد خواندن این دعا، دستوری حکومتی بوده که تمام خطبا با رعایت آن در شرق و غرب بلاد اسلامی به جان خلیفه وقت دعا می‌کرده‌اند. البته ادامهٔ همین گزارش نشان می‌دهد احتمالاً حکام مهم محلی نیز گاه برای یادآوری جایگاه خود از همین لفظ استفاده می‌کرده‌اند:

او پرسید چگونه جایز است که گفته شود؟ گفتم: [به جای استفاده از لفظ ملک، خطیب] اسم تو و پدرت را ببرد. گفت: پدرم کافر بود و من نیز دوست ندارم که نام من نیز برده شود، چون یک کافر مرا به آن نام نهاده است! اسم مولای من امیرالمؤمنین چیست؟ گفتم: جعفر. پرسید: آیا می‌شود که خود را به نام او نام بنهم؟ گفتم: بله. گفت: پس اسمم را جعفر نهادم و نام پدرم را «عبدالله» می‌گذارم و آن را به خطیب عرضه کرد. پس او چنین خطبه خواند: اللَّهُمَّ أَلْصَحِ عَبْدَكَ جَعْفَرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ امِيرًا بَلْغَارِ، مَوْلَى امِيرًا الْمُؤْمِنِينَ (حموی، ۱۹۹۵م: ج ۱، ۴۸۶-۴۸۷).

شاهد تاریخی دیگری که در اختیار داریم، از میان آثار زیدیه است. از ناصر [اطروش (م ۳۰۴ ق)] نقل شده است که به یکی از افرادی که در جمعه‌های ظالمان و اهل جور و فسق حاضر می‌شد چنین عتاب می‌کرد:

شما همراه با ظالمان در [نماز] جمعه حاضر می‌شوید و آن واجبی از واجبات خدا است. پس خطیب آن ظالمان می‌آید و می‌گوید: «اللَّهُمَّ أَلْصَحِ عَبْدَكَ وَ خَلِيفَتَكَ وَ الْقَائِمَ بِأَمْرِكَ وَ بِالْحَقِّ فِي عِبَادِكَ» در حالی که وی در حال دعایش، مست و فاسق است و با این سخنان کذب در خطبه خود دروغ می‌گوید. خطبه‌ای که نیمی از نماز [جمعه] است! پس هیچ کس از شما نیست که نفسش را به خدا بفروشد و قول آن (خطیب) را تکذیب کند و او را انکار کند... (المؤید بالله، ۱۴۲۵ ق: ج ۴، ۶۷).

همچنین از ابن نُبَّاته فارقی خطیب قرن چهارم (م ۳۷۴ ق) شبیه به همین دعا در ضمن

خطب روز جمعه او نقل شده است:

اللَّهُمَّ أصلح عبدك و خليفتك أميرالمؤمنين بما أصلحت به الخلفاء الراشدين المهديين الذين قضاوا بالحق و كانوا به يعدلون. اللَّهُمَّ و أصلح الاميرصلاً تعزّبه نصره و تعلق به قدره و ترفع به ذكره اللَّهُمَّ سهّل له سبيل الظفر في الجهاد و اعنه على ذوى الكفر و العناد... (فروخ، ۲۰۰۶م: ج ۲، ۵۳۱).

پس از این دوران نیز گزارشی مربوط به سال ۳۸۱ ق در دست داریم که در آن هم چنان کارکرد سیاسی دعای مزبور به خوبی قابل ملاحظه است. این گزارش شرح ماجرای دستگیری و خلع «الطائع لله عباسی» از خلافت و روی کار آمدن احمد بن اسحاق ملقب به «القادر بالله» است. بنابر نقل ابن اثیر، هنگامی که الطائع لله دستگیر شد، و قرار بر این شد که القادر بالله، احمد بن اسحاق را برای تصدّی خلافت از نزدیکی شهر واسط به بغداد بیاورند، گروهی از افراد در بغداد هیجانی به پا کردند و از خطبه خواندن ممانعت کردند. بنابراین روی منابر تنها گفته شد: «اللَّهُمَّ أصلح عبدك و خليفتك القادر بالله» و نام دقیق او برده نشد. (ابن اثیر جزری، ج ۷، ۴۴۳) این نقل و دیگر گزارش‌های مرتبط با آن (نک: ابن جوزی، ۱۴۱۲ق: ج ۱۴، ۳۴۹) مشخص می‌کند که پس از ورود القادر بالله به بغداد و راضی شدن بزرگان شهر و بیعت آنان با او، نام دقیق وی نیز در خطبه‌ها افزوده و خوانده شد. گزارش مزبور نشان می‌دهد پس از برکناری خلیفه قبلی، نام دقیق خلیفه جدید در خطبه نماز جمعه اعلام نگردید و صرفاً تغییر او از طریق رسانه نماز جمعه ابراز شد؛ پس از وصول خلیفه جدید به دارالخلافت و راضی شدن بزرگان شهر و بیعت با وی، نام خلیفه جدید نیز از همان طریق اعلام گردید. از این نقل به خوبی نمایان می‌شود که ابراز عبارات دعایی مدنظر با نام یک شخص در خطبه‌های روز جمعه، تا چه اندازه کارکرد مهم و حساسی داشته است. این عبارت به مثابه اعلام رسمی خلافت حاکم وقت به شمار می‌رفته است. مطابق شواهد به جامانده، سنت دعای رسمی به جان خلیفه و حاکمان سیاسی در خطبه‌های نماز جمعه با همان لفظ، تا قرن‌ها ادامه پیدا کرده است. از این رو، در ذکر خلافت القائم بامر الله عباسی (۴۶۵ق) نقل شده است:

و او بسیار نماز و روزه می‌گذارد. و سبب آن که زیاد روزه می‌گرفت آن بود که خطیب روز جمعه می‌گفت: اللَّهُمَّ أصلح عبدك و خليفتك الامام الصوّام القوّام» و او در پاسخش می‌گفت: به خدا سوگند من با تو ناراست نبوده‌ام؛ پس روزها روزه بود و شب‌ها به عبادت برپا... (علیمی حنبلی، ۱۴۳۱ق: ج ۱، ۳۹۳).

نیز در داستان شبه طنزی که منصور بن حسین آبی (۴۲۱ق) و ابن حمدون (۵۶۲ق) در

آثار خود نقل کرده‌اند، کاربرد همین لفظ دعایی به چشم می‌خورد و رواج آن را می‌نمایاند: یک اعرابی بر «تباله» والی شد. او بر منبر رفت و نه خدا را حمد کرد و نه ثنایی بر او خواند. تا این که گفت: «اللَّهُمَّ أَوْلِحْ عَبْدَكَ وَخَلِيفَتَكَ»، امیر - أصلحه الله - مرا بر شما والی گردانیده است. به خدا سوگند، من از حق چیزی که می‌دانم موضع این شلاقم است؛ به خدا سوگند نه ظالمی و نه مظلومی را نزد من نخواهند آورد جز آن که آن قدر او را می‌زنم تا بمیرد! پس مردم از ترس آن که پیش او بروند، حق شان را خودشان به یکدیگر دادند! (ابن حمدون، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ۴۶۵؛ آبی، ۱۴۲۴ق: ج ۶، ۲۹۵).

و به همین ترتیب در احوال ابو عمر محمد بن احمد جماعیلی دمشقی حنبلی، فقیه حنبلی قرن شش و هفت، چنین حکایت شده است که او در مسجد جبل خطبه می‌خواند و در اواخر خطبه اش می‌گفت: «اللَّهُمَّ أَوْلِحْ عَبْدَكَ الْمَلِكَ الْعَادِلَ سَيْفَ الدِّينِ ابِابَكْرَ بْنِ أَيُّوبَ». مطابق این نقل، استفاده از صفت «عادل» سبب شد که شخصی به نام شیخ عبدالله یونینی سخن او را کذب بداند و نماز پشت سر وی را جایز نشمارد و محل را ترک کند. راوی ماجرا البته در ادامه توضیح می‌دهد که ابو عمر پس از نماز، او و شیخ عبدالله را دید و با یادکرد حدیث نبوی، تلویحاً اقدام خود را کاری موجّه دانست (ابن رجب حنبلی، ۱۴۲۵ق: ج ۳، ۱۱۸-۱۱۹).

تحلیل حدیث مقاتل بر اساس بستر تاریخی

بر اساس آنچه گفته شد، به حدیث مقاتل بازگردیم و به آن نگاهی دوباره بیندازیم. پیشتر گفتیم که به احتمال زیاد، مقاتل در شهری دیگر می‌زیسته است. در ابتدای خبر، او نقل می‌کند که امام رضا علیه السلام پرسیدند که «در قنوت نماز جمعه چه می‌خوانید؟» سؤال امام با ضمیر جمع پرسیده شده است^۱ و بر این مبنا، می‌تواند ناظر به رفتار «جمعی از شیعیان» در شهری دیگر باشد. مقاتل پاسخ می‌دهد: همان چیزی را که «مردم» می‌خوانند. با توجه به این پرسش و پاسخ، به نظر می‌رسد مراد از «مردم» باید «غیر شیعیان آن شهر» باشد. امام مقاتل را از خواندن دعایی که غیر شیعیان می‌خوانند، نهی کردند و دعایی دیگر را به عنوان جایگزین آن، آموزش دادند.

نکته حائز اهمیت آن است که دعای تعلیمی، عامدانه مشابه با مشهورترین جمله دعایی خطبای سنی در روز جمعه است. دیدیم که عبارت معروف: «اللَّهُمَّ أَوْلِحْ عَبْدَكَ وَخَلِيفَتَكَ»

۱. مطابق نسخه چاپی مصباح المتهدجد و جمال الأسبوع (ابن طاووس، ۱۳۳۰ق: ۴۱۳). برخی نسخ با عبارت مفرد نیز نقل کرده‌اند. (علاوه بر پاورقی تصحیح مصباح المتهدجد؛ نک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۶، ۲۵۱)

برای نسل‌های متمادی، گفتار اختصاصی کسانی بوده که می‌خواستند به جان حاکمان غالب دعا کنند. چرا امام در بین این همه الفاظ دعایی، باید به خواندن عبارتی در مراسم روز جمعه سفارش کنند که عیناً متن اختصاصی ابراز ارادت و سرسپردگی خطبا و مردم سنی به حاکمان‌شان بوده است؟ به هیچ عنوان نمی‌توان شباهت بین دعای تعلیمی امام رضا علیه السلام با این عبارت رایج میان خطبای سنی را تصادفی تلقی کرد و بی‌تردید باید پیوندی بین این دو متن برقرار باشد. به خصوص آن که متن دعا نه فقط در جمله نخست، که از ابتدا تا انتها، با مفاهیم حکومتی مرتبط است. با این نگاه، به متن دعا نگاهی دوباره بیندازیم:

عبارت نخست مستقیماً خلیفه را مدنظر می‌گیرد و از خداوند طلب «اصلاح» می‌کند. برخلاف برداشت برخی مترجمان و گویندگان، این عبارت به معنای «اصلاح امر» یا باز کردن گره از کار خلیفه نیست.^۱ با توجه به موارد تاریخی استعمال آن در قرون مختلف، مراد از این عبارت، نمی‌توانسته درخواست حلّ مشکل باشد. بلکه این دعا به معنای درخواست صلاح و خیر برای خلیفه است، شبیه به دعای بسیار متداول^۲ «أصلحك الله» که چنین معنای شده است: «أصلحك الله: و فّقك لصلاح دينك و العمل بفرائضه و أداء حقوقه» (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۳۸۸).

پس از دعای نخست، عبارات دیگری آمده است که در آنها از خدا خواسته می‌شود که خلیفه خود را با ملائکه اش تأیید و احاطه کند تا او هرگز ندی حفظ شود:

حُفَّهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَأَيْدِهِ بِرُوحِ الْقُدُسِ مِنْ عِنْدِكَ وَأَسْأَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رِصْدًا
يَحْفَظُونَهُ مِنْ كُلِّ سُوءٍ.

سه عبارت دعایی بعدی نیز به بحث حکومت حجة الله دلالت دارد. جمله نخست: «أبدله من بعد خوفه أماناً يعبدك لا يشرك بك شيئاً» اشاره‌ای تلویحی به آیه ۵۵ سوره نور دارد که از وعده جانشینی اهل ایمان و عمل صالح در زمین خبر می‌دهد:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا

۱. «امور بنده و جانشینت را... اصلاح فرما» (مجتهدی، ۱۳۸۸: ش: ۱۷۸) «خدایا کار بنده و خلیفه‌ات را سامان ده» (قرآنی، ۱۳۹۵: ش: ۶۹) «کار [ظهرو] بنده و خلیفه‌ات [امام مهدی] را سامان ده» (حائری قزوینی، ۱۳۸۷: ش: ۲، ۴۳) «کار ظهور بنده شایسته و خلیفه راستینت [امام مهدی] را اصلاح فرما» (طیسی، ۱۳۸۹: ش: ۱۰۸).
۲. نمونه‌های فراوانی از استعمال این دعا در میان روایات آمده است؛ تنها در کتاب کافی، ده‌ها مورد از آن، ثبت است.

يَعْبُدُونِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿نور: ۵۵﴾؛
 خدا کسانی از شما را که ایمان آوردند و کارهای نیکو انجام دادند وعده داده که حتماً آنان
 را در زمین جانشین [دیگران] سازد چنان که کسانی را که پیش از ایشان بودند جانشین
 کرد، و دین‌شان را که برایشان پسندیده است برپا سازد؛ و هرآینه به جای بیم‌شان ایمنی
 دهد، به گونه‌ای که مرا بپرستند و چیزی را با من شریک نگیرند؛ و هرکه پس از این کفر
 ورزد و ناسپاسی کند آنانند بدکاران نافرمان.

پس از آن، جمله دعایی: «لَا تَجْعَلْ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ عَلَيَّ وَلِيكاً سُلْطَاناً» برای غلبه داشتن او
 بر همگان دعا می‌کند و دست آخر جمله «أُذِّنْ لَهُ فِي جِهَادِ عَدُوِّكَ وَعَدُوِّهِ» به این نکته دلالت
 دارد که دشمنان چنین حاکمی دشمن خود خدا محسوب می‌شوند و در پایان نیز نوعی اطاعت
 و یاوری نسبت به وی ابراز می‌گردد: «وَاجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ».

همان‌طور که روشن است مفاهیم پایه‌ای که در دعای جدید امام رضا علیه السلام آمده، همگی با
 اموری مرتبط است که به بحث حکومت خلیفه الهی مرتبط می‌شود: دعا برای تقدیر صلاح،
 حفظ او از آسیب‌ها و گزندها، حاکمیت او، چیرگی بر دشمنان و تبعیت و نصرت. بنابراین،
 دعای تعلیمی امام رضا علیه السلام نه فقط در جمله نخست به دعای رایج حکومتی شبیه است، بلکه
 مفاهیم مطرح‌شده در مابقی آن نیز دلالت حکومتی دارد. متن گرچه به ظرافت تذکر می‌دهد
 که خلیفه الله حقیقی میراث بر انبیاء و رسولان الهی است و تلمیحی به نوید قرآنی حکومت
 مؤمنان دارد و صدور اذن جهاد او با دشمنان را از خدا می‌طلبد؛ در عین حال، تصریح مستقیمی
 به مقام امامت یا نام امامان یا دیگر عناصر بارز باور شیعی ندارد. لذا چنین دعایی اگر توسط
 شخصی سنی شنیده می‌شد، می‌توانست دعا کردن برای خلیفه وقت تلقی شود؛ از سوی
 حکومت حساسیتی را بر نمی‌انگیخت. لذا با عنایت به آنچه از شرایط دوران عباسی به ویژه در
 دوران هارون می‌دانیم، احتمال تقیّه‌آمیز بودن بستر صدور دعا را حتماً باید مدنظر داشت. در
 این فرض، امام به ظرافت راهکاری برای رفع مشکل همراهی شیعیان با رسوم حکومت وقت
 ارائه کرده‌اند؛ دعایی را برای مراسم روز جمعه به شیعیان خود آموزش داده‌اند که عامدانه به
 همان الفاظ دعای رایج میان مردم نزدیک است و هنگامی که شیعیان این دعا را
 می‌خوانده‌اند، در وهله نخست به سبب شباهت چشمگیرش به رسم دوران، چنین به نظر
 می‌رسید که شیعیان نیز مشغول دعا کردن برای سلامتی و دوام حکومت خلیفه وقت‌اند؛ حال
 آن که در واقع مضامین دعا، نیایشی برای درخواست سلامتی حجت‌الله حقیقی و فرارسیدن
 حکومت صالحان بوده است.

تنها نکته‌ای که ممکن است سؤال برانگیز باشد، تفاوت جایگاه ادای این دعا در نماز جمعه است. توضیح بیشتر آن که مطابق نقل مقاتل، این دعا برای قنوت نماز جمعه توصیه شده و این در حالی است که مطابق آنچه دیدیم، خطیبان سنی در اثنای خطبه‌های شان با این الفاظ برای حاکمان وقت دعا می‌کرده‌اند و بنا به مشهور، در نماز جمعه - جز در مواردی که سأنحه خاصی، مثل یک جنگ، پیش آمده باشد - قنوت نمی‌گرفتند^۱ (برای مشاهده گزارش‌های عامه از نفی قنوت در نماز جمعه نک: شافعی، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۲۳۶؛ ابن ابی شیبه، ۲۰۰۴م: ج ۲، ۴۶).

در تبیین وجه بروز این تفاوت چند احتمال قابل طرح است: نخست آن که مقدمه روایت دچار آسیب شده باشد. مراد دعایی بوده است که در نماز جمعه خوانده می‌شود. (می‌دانیم که خطبه‌های نماز جمعه بخشی از نماز محسوب می‌گردد). دوم، به نظر می‌رسد فقیهان اهل سنت در ماجرای نفی قنوت از نماز جمعه اجماع نداشته‌اند؛ ابن ابی شیبه از یحیی بن ابی بکیر و او به واسطه پدرش نقل کرده است:

مردم را پیش از زمان عمر بن عبدالعزیز دیدم که در جمعه قنوت می‌گرفتند، پس زمانی که دوران عمر بن عبدالعزیز رسید قنوت در جمعه ترک شد (ابن ابی شیبه، ۲۰۰۴م: ج ۲، ۴۶).

می‌توان احتمال داد با توجه به رواج تدریجی آراء فقهی در بلاد مختلف، در میان سنیان شهرهای گوناگون در مورد قنوت گرفتن یا ننگرفتن در نماز جمعه تفاوت‌هایی وجود داشته؛ برخی در نماز جمعه قنوت می‌گرفته و برخی نمی‌گرفته‌اند. این مطلب به ویژه از آن رو اهمیّت دارد که در مورد دوران عباسی گزارشی از قاضی نعمان مغربی (م ۳۶۳ق) در دست است که در آن می‌خوانیم:

عامه از پیامبر ﷺ نقل می‌کنند که ایشان نیز همین‌طور در روز جمعه، سوره جمعه و منافقون را می‌خواند و قنوت می‌گرفت. و روایت می‌کنند که قنوت در جمعه در ایام بنی عباس وضع شد، پس هنگامی که دیدند از ائمه علیهم السلام نیز همین رسیده است، آن را به جهت مقابله با آنان انکار کردند. از انکار سنت‌های پیامبر ﷺ و مقابله با اولیائش - که درود خدا بر او و تمام آنان باد - به خدا پناه می‌بریم (ابن حیون مغربی، ۱۳۸۵ق: ج ۱، ۱۸۳-۱۸۴).

لذا به سختی می‌توان از این نکته اطمینان حاصل نمود که مردمان غیرشیعه شهر مقاتل قنوت نمی‌گرفته‌اند. سوم، مکان دقیق زیست مقاتل، کیفیّت برگزاری رسمی نماز جمعه در آن

۱. احتمالاً به همین دلیل، در میان اخبار امامیه نیز حکم قنوت گرفتن، گاه همراه با تذکر به شرایط تقیّه بیان شده است. (نک: طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۹۱؛ ج ۳، ۱۷)

شهر و شیوه همراهی شیعیان با آن، متأسفانه بر ما پوشیده است. لذا حتی اگر این فرض را در نظر بگیریم که امکان محدود برگزاری نماز جمعه برای شیعیان وجود داشته، باز هم این منافی توصیه امام به خواندن دعایی با کارکرد تقیه‌ای نیست. در شهرهایی مثل کوفه که جمعیت قابل توجهی از شیعیان را در خود جای داده بود، میزان حساسیت حکومت نسبت به التزام و وفاداری آنان نسبت به حاکمیت، گاه از میزان حساسیت نسبت به جزئیات باورها یا رفتارهای فقهی آنها به مراتب بیشتر بود.

براساس آنچه بیان شد، اکنون می‌توان به این پرسش پرداخت که آیا امام رضا علیه السلام این دعا را به عنوان دعایی مخصوص قائم موعود عجل الله تعالی فرجه تعلیم داده‌اند یا خیر؟

مفاهیمی که در این دعا، به کار رفته به بحث جهاد امام معصوم با دشمنان و برپایی حکومت مؤمنان دلالت دارد و می‌دانیم که در لسان روایات اهل بیت علیهم السلام این مسئله به زمان ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه موکول شده است. لذا از یک سو، از زمان امام رضا علیه السلام تا روزگار ما، درخواست شیعیانی که این دعا را قرائت می‌کنند، مآلاً به دعا برای ایجاد گشایش در امر و فرارسیدن ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه باز می‌گردد؛ اما از سوی دیگر، این مسئله نافی این نکته نیز نیست که شیعیان دوران امام رضا علیه السلام تا امام عسکری علیه السلام نیز می‌توانسته‌اند با همین متن، برای خلیفه‌الله روزگار خویش یعنی امام زمان خود دعا کنند و سلامتی آن حضرات را از هر گزندی از درگاه الهی بطلبند، مشابه با برخی ادعیه دیگر روز جمعه (نک: کلینی، ۱۴۰۷: ج ۳، ۴۲۳-۴۲۴)، آرزوی برپایی حکومت موعود را به رهبری آن حضرت داشته باشند.

نتیجه‌گیری

با توجه به مقدمه حدیث که تصریح به ارتباط دعای تعلیمی با نماز جمعه دارد، این دعا را باید به عنوان جزئی از کل آئین روز جمعه با تمام مشخصات تاریخی‌اش تحلیل نمود. از سویی، با پژوهش بر عبارت «اللهم أصلح عبدک و خلیفتک» مشخص می‌شود که این دعا، در بین خطبای سنی روز جمعه رواج فراوانی داشته و به تعبیری، دعایی اختصاصی برای ابراز سرسپردگی نسبت به خلفای وقت بوده است. از سوی دیگر دیدیم که دعای تعلیمی امام افزون بر شباهت کامل فقره نخست، در تمامی فقرات بعدی نیز کلیدواژه‌هایی مرتبط با بحث حکومت دارد و در عین حال، از عناصر متمایزکننده شیعی خالی است. بر این اساس، می‌توان به اطمینان نسبی رسید که متن دعای یادشده ارتباطی معنادار با ماجرای دعا کردن خطبای سنی و حکومتی دارد.

در تحلیل نهایی، به نظر می‌رسد امام ضمن التزام نسبی به الفاظ رایج میان و عاظم و خطبای همدل با حکومت بنی‌العباس، شیعیان خود را از همراهی کامل با آنان و شریک شدن در دعای حفظ جان و تداوم سلطه حاکم جور پرهیز داده‌اند و دعایی جایگزین را به آنان آموزش داده‌اند که احتمالاً کارکردی تقیه‌ای نیز داشته است. در عین حال، این دعا به ظرافت بر تصویری که حاکم را به سبب اجرای احکام دین و حدود الهی، در منصب «جانشینی خدا بر روی زمین» می‌نشانند، (نک: میبیدی، ۱۳۷۱ش: ج ۸، ۳۳۹) خط بطلان می‌کشد و به شیعیان یادآور می‌شود «خليفة الله» حقیقی میراث‌دار جایگاه «انبياء و رسل» و از کسانی است که خدا به آنان نوید حکومت داده است. سزاست برای سلامتی چنین شخصی دعا کرد و از خدا برپایی حکومت موعود وی را طلبید و نصرت و اطاعت خود را فقط بدو ابراز داشت.

منابع

قرآن کریم

صحیفه سجادیه

۱. ابن ابی یعلی، محمد بن (۱۴۱۹ق)، *طبقات الحنابلة*، ریاض: المملكة العربية السعودية: الأمانة العامة للإحتفال بمرور مائة عام على تأسيس المملكة.
۲. ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد (۲۰۰۴م)، *مصنف ابن ابی شیبیه*، ریاض: الرشد.
۳. ابن اثیر جزری، علی بن محمد بن محمد بن عبدالکریم (۱۴۱۷ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارالکتب العربی.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، تهران: جهان.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۶ق)، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، قم: دارالشریف الرضی.
۶. ابن تیمیه حرانی، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۰۶ق)، *منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدیریة*، ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
۷. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *المنتظم فی تاریخ الامم*، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲ق.
۸. ابن حمدون، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، *التذکرة الحمدونیة*، بیروت: دارصادر.
۹. ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق)، *دعائم الاسلام*؛ قم: آل‌البیته.
۱۰. ابن رجب حنبلی، عبدالرحمن بن احمد (۱۴۲۵ق)، *ذیل علی طبقات الحنابلة*، ریاض: مکتبة العبیکان.
۱۱. ابن طاوس، علی بن موسی، *جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع*، قم: دارالرضی: ۱۳۳۰ق.

۱۲. ابن مزاحم، نصر، *وقعة صفین*، قم: مكتبة المرعشي، ۱۴۰۴ق.
۱۳. ابومخنف، لوط بن يحيى، *وقعة الطف*، قم: جامعه مدرسين، ۱۴۱۷ق.
۱۴. اصفهانی، ابونعیم احمد بن عبدالله (۱۴۱۰ق)، *تاریخ اصبهان* (ذکر أخبار اصبهان)، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۵. آبی، منصور بن حسین (۱۴۲۴ق)، *نثر الدر فی المحاضرات*، بیروت: دارالکتب العلمیه / منشورات محمدعلی بیضون.
۱۶. بریهاری، حسن بن علی (۱۴۱۴ق)، *شرح السنة*، السعودیه: مكتبة الغرباء الاثرية.
۱۷. برقی، احمد بن محمد (۱۳۴۲ش)، *رجال البرقی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۸. بلاذری، احمد بن يحيى (۱۴۱۷ق)، *جمل من أنساب الأشراف*، بیروت: دارالفکر.
۱۹. تنوخی، محسن بن علی (۱۳۹۸ق)، *الفرج بعد الشدة*، بیروت: دارصادر.
۲۰. جعفریان، رسول (۱۳۸۱ش)، *دوازده رساله فقهی درباره نماز جمعه از روزگار صفوی*، قم: انصاریان.
۲۱. حائری قزوینی، مهدی (۱۳۸۷ش)، *ترجمه مکالمات المکارم در فوائد دعا برای حضرت قائم علیه السلام*، ترجمه: محمدتقی اصفهانی، قم: مسجد مقدس جمکران.
۲۲. الحجیلان، عبدالعزيز بن محمد (۱۴۲۳ق)، *خطبة الجمعة وأحكامها الفقهية*، السعودیه: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد.
۲۳. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۱ق)، *منهاج الكرامة فی معرفة الإمامة*، مشهد: مؤسسه عاشوراء.
۲۴. حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵م)، *معجم البلدان*، بیروت: دارصادر.
۲۵. شافعی، محمد بن ادريس (۱۴۱۰ق)، *الأم*، بیروت: دارالمعرفة.
۲۶. شامی عاملی، یوسف بن حاتم (۱۴۲۰ق)، *الدرّ النظیم فی مناقب الائمة اللهامیم*، قم: جامعه مدزّسین حوزه علمیه قم.
۲۷. شوشتری، محمدتقی (۱۴۲۲ق)، *قاموس الرجال*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۸. صولی، محمد بن يحيى (۱۳۴۱ق)، *أدب الكتاب*، المكتبة العلمية، بغداد.
۲۹. طبسی، نجم الدین (۱۳۸۹ش)، «آموزه‌های مهدوی در آئینه کلام رضوی»، *مجله انتظار موعود*، ش ۳۳.
۳۰. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرين*، تهران: مرتضوی.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳ش)، *رجال*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

۳۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحكام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، مصباح المتہجد و سلاح المتعبد، بیروت: فقه الشیعه.
۳۴. علیمی حنبلی، مجیرالدین عبدالرحمن بن محمد (۱۴۳۱ق)، التاریخ المعتبر فی أنباء من غیر، کویت: دارالنوادر.
۳۵. فروخ، عمر (۲۰۰۶م)، تاریخ الأدب العربی، بیروت: دارالعلم للملایین.
۳۶. قرائتی، محسن (۱۳۹۵ش)، شرح دعای سلامتی امام زمان عجل اللہ تعالی فرجه الشرف، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل اللہ تعالی فرجه الشرف.
۳۷. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۹. مجتهدی، مرتضی (۱۳۸۸ش)، صحیفه مهدیه، قم: نشر الماس.
۴۰. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۱. محمدی ری شہری، محمد (۱۳۹۳ش)، دانشنامه امام مهدی بر پایه قرآن و حدیث، قم: دارالحدیث.
۴۲. المقدسی، شمس الدین محمد بن مفلح (۱۴۲۴ق)، الفروع، لبنان: مؤسسة الرسالة.
۴۳. الموبد بالله یحیی بن حمزہ (۱۴۲۵ق)، الانتصار علی علماء الأمصار، صنعاء: مؤسسة الإمام زید بن علی الثقافیة.
۴۴. میندی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ش)، كشف الاسرار و عدة الابرار، تهران: امیرکبیر.
۴۵. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش)، فهرست أسماء مصنفی الشیعة، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۴۶. نووی، محیی الدین یحیی بن شرف (بی تا)، المجموع فی شرح المہذب، بیروت: دارالفکر.